

متن پرسش

سلام علیکم: حضرتعالی در پاسخ به یکی از سوالات قبلی اشاره به بحث نظر به وجود در مبانی معرفتی ابن سینا و ملاصدرا کردید و فرمودید که اینجا بیش از آنکه بحث ایدئولوژیک باشد بحث وجود در میان است و انقلاب و شخص حضرت امام و حضرت آقا متاثر از این دو مبانی معرفتی اند. اما پرسش من این است که مگر اسلام و مدرنیته یک مواجهه تمام قد در قالب انقلاب اسلامی پیدا نکردند تا حدی که امثال هانتینگتون و فوکویاما بحث جنگ تمدنها و پایان تاریخ را مطرح کردند و گفتند بحث ما و ایران و تمدن اسلامی یک بحث تماما تمدنی و مبانی مکتبی است و ایران انقلابی که پرچمدار تمدن اسلام است می‌کوشد قالبها و مفاهیم و مبانی عالم را دگرگون و از مدرنیته گذار کند. و پر واضح است که امام هم متوجه بودند مواجهه ما با تمدن مدرن یک مواجهه تمام عیارست و البته با مبانی معرفتی متمایز و مکتب جدا هر چند در غرب گفتند که تا پیش از انقلاب دعوا در درون خانواده مدرنیته بود ولی حالا در تقابل دو مکتب با حضور انقلاب و شخص امام پیدا شده است. و به نظر شخصی من هم مدرنیته جدا یکی از انحرافات و بدعتهای بشر بود که حتی در حق تکنیک و رجوع به طبیعت و استفاده از ظرفیت های آن و تعامل حکیمانه با آن، جفا کرد و رسماً حتی طبیعت و استفاده حکیمانه از ابزار را به مسلخ توسعه گرایی برد تا جایی که تقسیم بندی معیوب و باطلی مثل توسعه یافته و توسعه نیافته و در حال توسعه را جا انداخت و بهترست بگوییم ادبیات دنیای مدرن و یا حتی به تعبیر برخی، دین دنیای مدرن همان توسعه و توسعه گرایی و ادبیات ذیل توسعه شد. سوال کننده محترم از جهاتی شاید نسبت به نظر به تکنیک در مبانی صدرایی و سینایی قابل تامل اشاره کردند ولی همان مبنای ملاصدرا که عالم و هویت ما را تعلق می‌داند و ابوعلی هم مد نظرش همان نگاه حکیمانه و در دست انسان حکیم قرار گرفتن ابزار را می‌توان دید هر چند انقلاب اسلامی در نظر به انکشاف طبیعت و تعامل حکیمانه با طبیعتی که مخلوق و جلوه حضرت الله است، از مبنای صدرایی و سینایی پیش رفت و جهش یافت تا حدی که شهید آوینی فرمود درست است امروز در صدد اند تلقی واحدی از تکنیک و ابزار و حتی هنر و رسانه را در ذیل اهداف استکبار و دایره المعارف اومانسیم، سکولاریته و فرهنگ مدرنیته تعریف کنند لیکن ما می‌توانیم جسم قالبی مثل تلویزیون و مستند و سیما را در روح تمدنی مان مستحل کنیم و نظم حاکم بر آن را تغییر دهیم نه به این معنی که غرب گزینی که مثلاً غرب مجموعه ای از چیزهای مثبت و منفی است و مثبتهایش را می‌گیریم و با روح عقایدمان ترکیب می‌کنیم؛ خیر، آوینی بعنوان نماد تفکر انقلابی ابداً غرب گزین و ترکیب گر نبود و حتی به کرات نسبت به این خطر هشدار داده و مدام می‌گوید مبادا فکر کنید غرب پدیده ای که خوبی ها و

بدی هایی دارد حالا بدیهاش را جدا کنیم و اخلاق و معنویت را ضمیمه تکنیک و نظام سازی مدرن می‌کنیم تا کار درست شود؛ آوینی می‌گوید که باید ما ابتدا دقیق اسلام و مدرنیته را بشناسیم سپس تحمیل گری تمدنی خود را شکل دهیم چونکه اگر تحمیلگری تمدنی خود را شکل دهیم دیگر باید تدریجا ذیل توسعه و مبانی تمدن غرب برویم و بصورت زنجیره ای قواعد آنها را پذیرفته و در زمین مدرنیته حاضر شویم و آنوقت هر چقدر هم بخواهیم از اقامه دین و عهد قدسی بگوییم چون نظام و قالب و ابزار مدرنیته را دنبال می‌کنیم، دیگر نمی‌توان از اقامه دین و عهد قدسی گفت و جدا باعث هر چه بیشتر سرگردانی ما و بحران تمدنی ما می‌شود کما اینکه در این یکصد ساله درگیرش شدیم و فکر کردیم اگر بخشهایی از غرب را اصلاح کنیم خیلی خوب است لذا آمدیم بخشهایی از اقتصاد و روانشناسی و رسانه مد نظر تمدن غرب را گرفتیم و چند بحث دینی و فقهی و روایت کنارش مطرح کنیم فکر کردیم کار خوب و اسلامی سازی را پیش گرفته ایم در صورتیکه نسبت مان را نمی‌توانیم بفهمیم در عین حال ظرفیت دیگری نداریم و آنوقت با ترکیب گری و غرب‌گزینی یا حتی التقاط مواجهیم. یعنی قواعد و نظم مطلوب مان را برخاسته از مبانی مان استنتاج کنیم سپس روح تکنیک و ابزاری که ریشه شان در مدرنیته است را می‌توان تغییر داد و قلب تکنیک را تصرف کرد و در قالب اسلامی به آن معنا داد همان کاری که خودش با دوربین و مستند در روایت فتح کرد که خب روایت فتح یک اثر با تعاریف هنر مدرن و ادبیات توسعه نیست بلکه در عین استفاده از جسم این قالب دوربین و مستند، روح عرفان و انقلاب و هنر اسلامی را در عرصه می‌آورد و تعریف جدیدی از هنر و رسانه ارائه می‌دهد. لذا به نظرم انقلاب در ذات خود می‌تواند معنای عقل تکنیکی را هم دگرگون کند و آن را از سیطره فرهنگ و تمدن مدرنیته که حجاب حق است و حجاب حکمت محسوب می‌شود یا به نظر من یکی از انحرافات و بدعتهای بشر محسوب و قلمداد می‌گردد که اتفاقا عطش او را هم نتوانست سیراب کند و علیرغم اینکه مدعی بود می‌خواهد بشر را از تک ساحتی قرون وسطا و جستجوی حقیقت و کشف در مفاهیم بلند درآورد، ولی نتوانست او را به حقیقت متعالی و قدسی و عهد الهی بشر باز گرداند تا تمام مناسبات خود را حقیقی کند و ابزاری بسازد که پاسدار طبیعت باشد در عین استفاده از ظرفیت آن که البته ما مسلمین ویژه ایرانی ها در این زمینه ابزار به جهت ظرفیتی که داشتیم بسیار می‌توانستیم از مدرنیته بهتر جلو برویم چون ما می‌توانستیم بر فرض مثال یک ابزاری مثل قنات بسازیم که در عین استفاده از طبیعت، پاسدار حقایق قدسی و سعه حضور طبیعت هم بود لذا ما می‌توانستیم جدا در این زمینه هم تاریخ را با مبانی دیگری آشنا کنیم و راه به تمدن دیگری که از ابزار و انکشاف و بهره‌وری از منابع و ظرفیتها غافل نیست را بگشاییم لیکن غفلت شد و دیدیم اما ان شاء الله بر سر حقیقت متعالی انقلاب و بر سر مسیر این نهضت و تفکر امثال آوینی، راه برای این امر فراهم و مهیا شده است و ان شاء الله بالفعل هم می‌شود.

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان طور که متذکر شده اید بحثی که ما بتوانیم نسبت خود را با غرب تعریف کنیم، هنر بزرگی است که امثال شهید آوینی ها می‌توانند راهنمای آن باشند بخصوص که بین فرهنگ غربی و تکنیک غربی و خرد مدرن باید تفکیک کرد.

فرهنگ غربی چه خوب باشد و چه بد باشد، از آن ما نیست. و تکنیک غربی نوعی انحراف از انکشافی بود که باید بشر این تاریخ بدان وارد می‌شد و غرب با روحیه ی خودخواهی خود آن را از آن خود کرد و مشکلی برای جهان بشری به وجود آورد و انقلاب اسلامی در هویت خود مقابله ی اساسی با این غرب دارد و بحث «خرد مدرن» که رهبر معظم انقلاب تحت عنوان «العلم سلطان» از آن سخن می‌گویند، هیچ ربطی به دو قسمت قبلی ندارد و متأسفانه عده ای به بهانه ی سخن مقام معظم رهبری به قسمت اول و دوم می‌پردازند. زیرا از آن خردی که خرد حضور در سنن و قواعد و قوانین عالم است، بهره ی کافی ندارند و عقل تکنیکی در اینجاست که اگر در کنار فرهنگ شیعی - ایرانی قرار گیرد؛ روحانیتی را که همراه با علم است به بشر متذکر می‌شود. و این است آنچه بشر امروز به دنبال آن است. موفق باشید